استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

حمید انوری چهارشنبه ۰۷ جنوری ۲۰۲۶

" همه داد وطن خواهی زنند، اما نمی دانم
وطن‌خواهی به گفتار است یا کردار، یا هر دو؟"

عنوان این مختصر، از یک شعر بلندبالا و سخت پرمغزِ زنده یاد"ابولقاسم لاهوتی"، گرفته شده است که حدود هفتاد سال قبل درگذشته است و در وطن دوستی، آزادی خواهی و عشق به میهن و مردم، سرآمد روزگار خود بوده است.

چرا یک مطلع از این شعر بلندبالا و دلنشین را برای عنوان این مختصر برگزیدم؟

دلیل آن تنها و تنها این تواند بود که تفاوت بین وطن دوست و میهن دشمن را به وضاحت نشانی کرده باشم.

این وطن فروش و میهن دشمن مورد نظرِ این مختصر، کسِ دیگری نیست، به جز فردی بنام"عبدالقیوم میرزاده" باشندۀ کشور شاهی "هالند".

ایشان چنین قلم فرسائی نموده و به اصطلاح پوست پشک بر رخ کشیده اند"پوست سگ به روی خود کشیدن : [عامیانه، کنایه] بی شرمی را به نهایت رساندن" فرهنگ لغات آبادیس: و اما ما مردم بجای سگ، از پشک استفاده میکنیم. و اما بپردازیم به اصل قضیه:

این فرد مورد نظر ما که در زمان تجاوز وحشیانه و بی شرمانۀ **روسیه** بر کشور آزادۀ ما، در رکاب تجاوزگران روسی قدم بر می داشت و یکی از سرسپردگان نجیب گاو، قصاب افغانستان بوده است، در معرفی خود چنین قلم فرسائی بی شرمانه و دیده درایانه نموده است:" منحیث کادر حرفویی در شعب ناحیویی و ولایتی حزب وطن و معاون ریاست تشکیلات شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان و در وزارت امور خارجه افغانستان به سمت های مختلف تحلیل گر سیاسی و امور قونسلی و همچنان بحیث جنرال قونسل افغانستان در شهر پشاور پاکستان ایفای وظیفه کرده است و...". بلی ایشان در زمان تجاوز **روسیه** به افغانستان، در خدمت اشغالگران روسی بوده و در مدح تجاوزگران

و غلامان حلقه به گوش آنها، بخصوص نجیب گاو، گلو پاره میکرده است و هنوزهم هیچ نوشته و انتقاد و اعتراض در مورد تجاوزگران روسی و غلامان گوش به فرمان خلقی- پرچمی آنان و بخصوص در مورد جنایات وحشتناک و تهوع آور نجیب در زمانی که ریاست"خاد" را بر عهده داشت و جنایات عظیمی را در حق فرزندان سرافراز و دلیر و با شهامت افغانستان در زمان ریاست"خاد" روا داشت و...، نه نوشته است. و اما ببینیم که این فرد سخیف و فرومایه که روزگاری در خدمت اشغالگران و متجاوزین روسی بوده و از پیروان سرسپردۀ نجیب گاو بوده و هنوز هم است، از یک فرد ناشناس و نامعلوم چگونه توصیف و تمجید می کند:

تحت عناون «منشور نسل بی گناه فردا» نوشتۀ فوق العاده و خارق العادۀ (خارق العاده، فوق العاده را نیز در بر میگیرد) از قلم نهایت ادیبانۀ ن. جلیل زاد خواندم و خواندم و هر باری که میخواندم تمام سلول های وجودم به لرزش در می آمد که همچو نوشتۀ را با این مفاهیم بلند و بزرگ ملی با این ادبیات فصیح میتوان گفت نخوانده بودم.(کسی که بیشترین عمر خود را در جرم و جنایت حزبی گذرانده باشد و کسی که در خواندن نوشته های سخیف حزبی های خود، عمری را هدر کرده باشد، کاه هم در نظرش کوه جلوه میکند.)

او با آنکه در این نوشتۀ زرین مخاطب خود نسل فردا را معین ساخته است، اما رعایت آن برای نسل های امروز و فردا حکم رهنما را دارد.(برای آنانی که همیش گوش ها را به کری زده اند، چه؟)

موصوف مفهوم، قدسیت، عزت، حرمت و جایگاه وطن را برای هموطنان وهمچنان تمام زوایای یک انسان متعهد به میهن و وطندوست را با پُر مفهوم ترین و موزون ترین کلمات شیرین دری وضاحت داده است.(اما برای حزبی های مانند قیوم زاده ها و امثال شان، درست مانند نوشتن در یخ و گذاشت در آفتاب است و بگفتۀ مشهور"نرود میخ آنین در سنگ") همچنان او دراین نوشته نقش اساسی ووظیفۀ وطنداران را برجسته ساخته ودور از همه انواع تعصبات آنها را شریک سرنوشت یکدیگر دانسته و حقا که نابودی وسقوط یکی را نابودی وسقوط آنهایی دیگر دانسته و مردم را به همدلی، همیاری و همکاری در راه میهن دعوت میکند.

او توضیح میکندکه وطن بدون مردم، تنها خاکی خاموش است. این مردم‌اند که به وطن جان می‌بخشند. مردم‌دوستی یعنی دیدن انسان‌ها فراتر از تفاوت‌ها؛ یعنی احترام، همدلی و انصاف. یعنی دست گرفتن از ناتوان، شنیدن صدای خاموش و ایستادن در کنار حق. کسی که مردم را دوست دارد، در حقیقت وطن را دوست دارد، زیرا آیندۀ وطن از دل همین مردم ساخته می‌شود.

یقیناً همانطوریکه او می گوید، وطن تنها قطعهٔ از سرزمین یاخاک نیست که بر روی نقشه با خطوطی مشخص شده باشد، وطن خاطره است، ریشه است، نفسِ گرمِ تاریخ است که در سینهٔ امروز می‌تپد. وطن جایی است که همهٔ ما نخستین کلمات را در آن آموختیم، نخستین اشک‌ها را ریختیم و نخستین امیدها را در دل پرورانديم. هر سنگ و کوچه‌اش برای همهٔ ما داستان هایی دارد وآسمانش شاهد رؤیاهای همهٔ ما است. ووطن‌دوستی یعنی مسئول بودن؛ یعنی درد وطن را درد خود دانستن و شادی‌اش را شادی دل خویش دانستن. هزار البته که وطن‌دوست کسی نیست که تنها از وطن سخن گوید، بلکه کسی است که برای سربلندی آن با همه ذرایع ممکن تلاش کند، به قوانین، اصول و فرهنگ ملی حرمت گذارد، علم بیاموزد و در سختی‌ها پشت وطنش را خالی نکند. آنگاهست که وطن‌دوستی در عمل معنا پیدا می‌کند، نه فقط در شعار. وطن‌دوستی و مردم‌دوستی دو شاخه از یک ریشه‌اند؛ ریشه‌ای به نام انسانیت. هرچه این ریشه عمیق‌تر باشد، وطن استوارتر و جامعه روشن‌تر خواهد بود. اگر هر یک از ما سهم خود را با صداقت انجام دهیم، وطن نه تنها باقی می ماند، بلکه می بالد و به فردایی بهتر قدم می گذارد.

salamwatanam@gmail.com